



بوده‌اند، دیدم.

... و اینک من به روستای جَمز، در حوالی طَبس نشسته‌ام، به تهیهٔ مطلب و شناسایی روستا برای نگاشتن «مونوگرافی». و جمز روستایی است با ۴۱ خانوار و ۱۸۶ نفر جمعیت از نرینه و مادینه و خرد و بزرگ... با یک رشته قنات و آبی که، به تشخیص مأموران و مراجع بهداشتی، نه خوردن را شاید و نه حمام را باید! با نخل‌های فراوان اما پراکنده: تمثیلی از تفرقهٔ مردمانی که زیر سایه‌های آن می‌نشینند. و با آسمانی سخاوت‌گر در شب: صاف و شفاف، با ستاره‌هایی درشت و آبدار و در دسترس و چیدنی... و در روز: نیلگونه، با پرند گاه‌گاهی ابرها؛ بره‌ابرهایی با مخمل پشم‌هایی بزاق و موج‌دار و سفید. و چه بسیار دیدنی... آری، در این سرزمین نشسته‌ام؛ با شترانی که صبورانه گویی قرن‌هاست فقط به نشخوار مشغولند و بیابان‌هایی وسیع که پوشش باستانی شن‌هایش را، باد کوبیری، به بازی، گاه از

سر برمی‌گیرد و بر پا می‌افکند و گاه از پا به جای دیگر... با نخل‌هایی که خرد و بزرگ، نمی‌دانم چه چیز را در سکوت کوبیری به پاسداری نشسته‌اند... و با حلقه‌های برآمدهٔ دهانهٔ قنات‌هایی که چون زگیل‌هایی درشت، جای‌جای بر پوست کشیدهٔ بیابان، به چشم می‌زنند... و مردمی که خرماي نخل را می‌خورند و در سایه اش می‌خسبند و اگر-سوار بر شتران- بین دو واحه، از ایشان حرکتی می‌بینی، گویی از هُرم آفتاب از سایه‌ای به سایهٔ دیگر می‌گریزند... و نه بیش.

آری، من به این سرزمین نشسته‌ام و دریغاً که ناصر خسرو نیستم و گرنه سرزمین، در پرتی و دوردستی، چیزی کم از «بمگان» ندارد و من در احساس تنهایی از او؛ گرچه پدر و مادر اثیری من- کوه و دشت- آغوش باز دارند، اگر من پای بسته و دل شکسته نداشته باشم- که دارم. و باقی بقاتان. شاد زیید و شادمان بمانید تا همراه تا هر گاه.



یادها و خاطراتی از استاد افشار

محمدسرور مولایی*



آشنایی و اطلاعات من پیش از دیدار و ملاقات با استاد ایرج افشار عمدتاً از طریق استاد آوانس آوانسیان و همکاران کتابخانهٔ مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران که در درجهٔ اول از باران و دوستان استاد آوانسیان بودند و همگی از ارداتمندان استاد افشار فراهم آمده بود. روزی نبود که در کتابخانهٔ مرکزی برویم و ذکر و یاد و کارنامهٔ درخشان عظیم ایشان با انبوهی از خاطرات آنان از استاد افشار در میان نباشد. در روز تشییع پیکر استاد از محل دائرةالمعارف بزرگ اسلامی در حدود ده پانزده تن از آنان را با چشمان اشکبار دیدم. هنوز همان ارادت و احترام و محبت عمیق را در کلام و نگاهشان می‌شد دید. محبت و ارادتی چهل ساله که هیچ خللی نپذیرفته بود!

کنگره‌های تحقیقاتی ایرانی و ایران‌شناسی

این کنگره‌ها که با مدیریت، جدیت و توانایی‌های خاص ایشان، سالی یک بار در یکی از مراکز علمی دانشگاهی کشور برگزار می‌شد، از پربرترین و علمی‌ترین نشست‌هایی بود که هنوز

* استاد دانشگاه

جایگزین نیافته است. نظم و ترتیب و تدبیر خاص از جهات گوناگون از مراحل ثبت‌نام و شیوهٔ انتقال شرکت‌کنندگان تا اسکان آنان، تا برگزاری جلسات سخنرانی‌ها و بازدید از اماکن تاریخی و مراکز فرهنگی و جاهای دیدنی تا چاپ و انتشار مجموعه‌مقالات و دایر کردن نمایشگاه‌های جنبی، همه و همه نشان از مدیریت پویا، علاقه‌مند و توانایی‌های خاص داشت که در وجود شخص استاد ایرج افشار خلاصه می‌شد و ایشان در این عرصه نیز یگانه‌ای بود که همتا نداشت. این جانب و همسر (خانم اکرم‌عفت مستشارنیا) در تمام این کنگره‌ها شرکت می‌کردیم و هر سال و هر بار در این رویدادها بیشتر از پیش به استاد ارادت پیدا می‌کردیم و آشنایی‌ها عمیق‌تر و بیشتر می‌شد. فرصت‌های گفت‌وگو و نشست‌های رو در رو عمدتاً شب‌هنگام پس از صرف غذا میسر می‌شد و هر کس نظری و خواستی داشت در این ساعات می‌توانست با استاد افشار مطرح کند. میزبان سومین کنگرهٔ تحقیقات ایرانی، بنیاد فرهنگ ایران بود که شادروان استاد دکتر پرویز ناتل خانلری در رأس آن قرار داشت و نگارنده در آن زمان افتخار عضویت



در گذشت. با مروری بر مجموعه‌های اشعار استاد، در نخستین سالگرد در گذشت او مقاله‌ای نوشتم. هیچ نشریه‌ای را مناسب‌تر از مجله/بند که به سردبیری و همت استاد ایرج افشار منتشر می‌گشت، نیافتم. زیرا نه تنها شخص استاد افشار با استاد خلیلی آشنایی و ارتباط قلمی داشت، بلکه در هر شماره از آن مجله چیزی از استاد خلیلی (شعر یا نشر) و برخی از دیگر محققان افغانستانی چاپ می‌شد.

مقاله را به دفتر مجله بردم. استاد در سفر خارج تشریف داشتند و دیدار میسر نگشت. مقاله را به جناب آقای اصفهانیان دادم. ایشان به استاد دادند. استاد دیدند و با چاپ آن موافقت کردند و آن را، چنان که خود ایشان در حاشیه نخستین صفحه مقاله یادداشت کرده و بر این ارادتمند مت گذاشتند، بدون حذف یک کلمه عیناً به همان صورت که نگاشته آمده بود، چاپ کردند. در دیداری که پس از انتشار دست داد، از آن لطف و حسن نظرشان سپاسگزاری کردم.

در کنگره بزرگداشت رشیدالدین میبیدی

این کنگره که به میزبانی دانشگاه آزاد اسلامی ایران واحد میبید در آن شهر برگزار گردید، نمایش دیگری از حضور پرشور مردم یزد و نیروهای فرهنگ دوست آن خطه بود که از سراسر ایران و جهان در آن شرکت کرده بودند. استاد ایرج افشار در مرکز این دایره قرار داشت و در واقع در بیشتر فرصت‌های آزاد، این او بود که با طرح پرسش‌های گوناگون، افراد مختلف را به بحث و نظر درباره زبان و ادبیات و تاریخ و فرهنگ وامی‌داشت و با هر کس با شناختی که از کارنامه علمی و پژوهشی او داشت وارد بحث و نظر می‌شد. از آنجا که نگارنده به تصحیح طبقات/الصوفیه و مجموعه رسائل فارسی خواجه عبدالله انصاری هروی توفیق یافته بود و در تصحیح آن متن‌ها از کشف/الاسرار میبیدی بهره‌ها برده بود، یکی از مباحثی که ایشان درین نشست‌ها مطرح کردند، بحث ارتباط رشیدالدین میبیدی و پیر هرات، خواجه عبدالله انصاری، و نقل آراء و سخنان او به‌ویژه در نوبت ثالثه آن کتاب بود و واژگان و تعبیرهای به‌کاررفته و مشترک از آن کتاب و آثار خواجه عبدالله انصاری.

استاد افشار با ارائه نمونه‌های متعدد از واژگان رایج در زبان مردمان یزد و میبید و اردکان، بر این نکته تأکید داشتند که مشترکات زبانی میان مردمان یزد و هرات بیشتر از آن است که

در آن بنیاد را داشت. محل برگزاری کنگره کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران بود. استاد افشار به گمان نگارنده در این نوبت که یکی از بزرگترین و پربارترین کنگره‌ها بود از تمام امکانات کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد و پشتیبانی و همکاری شاگردان و همکاری‌های آن کتابخانه برای هرچه بهتر برگزار شدن آن بهره‌مند بود. تالار رشیدالدین فضل‌الله همدانی محل ایراد سخنرانی‌های استادان اندیشه‌ور و صاحب‌نظر بود. نمایشگاه جنبی این کنگره که باز هم از امکانات موجود در کتابخانه مرکزی دانشگاه بهره‌مند بود شامل آثار ارجمند تحقیقات ایرانی و ایران‌شناسی و در محل همین نمایشگاه نیز این‌جا و آن‌جا استادان و علاقه‌مندان سرگرم گفت‌وگو و بحث و نظر بودند. در این کنگره استاد خانلری درباره شیوه گزینش دانشجو برای علوم انسانی، به‌ویژه ادبیات فارسی نکات بسیار پراهمیتی را مطرح کردند و عوارض آن را بررسی و راه‌های برون‌شد از آن را پیشنهاد کردند. شادروان استاد ذبیح‌الله صفا، نظام آموزشی دانشگاه‌ها را در حوزه علوم انسانی و پایگاه خاص زبان و ادبیات فارسی طرح و پیشنهادهایی ارائه کردند. زنده‌یاد استاد دکتر عبدالحسین زرین‌کوب کارنامه تحقیقات و پژوهش‌ها و روش‌های تحقیق و پژوهش در فرهنگ و زبان و ادبیات و تاریخ را پیش از علامه قزوینی و پس از آن بزرگ تا آن روزگار نقد و بررسی کردند و اعلام داشتند آنچه علامه قزوینی در نوبت خویش انجام دادند و روش‌ها و راه‌های نوینی را پیش روی محققان نهادند و حرکتی عظیم را موجب شدند، دیرگاهی است که نمی‌تواند پاسخگوی نیازهای جدید باشد و ضرورت دارد تا محققان و استادان قدم در راه‌های تازه بگذارند و حق علامه قزوینی را بدین‌وسیله ادا کنند و به این ترتیب این کنگره به کنگره آسیب‌شناسی روش‌ها و شیوه‌های آموزش و تربیت نیروی انسانی لازم برای آینده فرهنگ و زبان و ادبیات فارسی و تحقیقات در حوزه علوم انسانی بدل شد که بحث‌ها برانگیخت. هر چند به صورت رسمی و بخشنامه‌ای موجب تغییر راه و روش‌ها نشد اما تأثیر خود را به تدریج در تحقیقات و شیوه آموزش و تربیت نیروی انسانی بر جای گذاشت.

در دفتر مجله آینده

استاد خلیل‌الله خلیلی، شاعر و محقق و استاد پراوازه ادبیات افغانستان در اردیبهشت ۱۳۶۶ در غربت در پاکستان

بتوان یک‌باره همهٔ واژگان به‌کاررفته در *کشف‌الاسرار* را نتیجهٔ نفوذ زبان هروی قدیم دانست که به هر حال نیازمند تحقیق و تتبع بیشتر است.

چاپ ضرب‌المثل‌های دری افغانستان در سلسلهٔ موقوفات دکتر افشار یزدی

همهٔ آنان که استاد افشار را می‌شناسند و با مجموعهٔ عظیم آثار او و به‌ویژه حساسیت‌های عاشق‌وار و ارجمند او به آنچه مربوط به حوزه‌های ایران‌شناسی به‌طور عام می‌شود آشنایی دارند، می‌دانند که کمتر اثری و تحقیقی و شخصیتی در پهنهٔ گیتی در دوران ما وجود داشت که استاد افشار به سراغ او و کارش نرفته باشد. دکتر عنایت‌الله جهرانی از استادان و محققان افغانستان مقیم ایالت وایومینگ ایالات متحدهٔ آمریکا، مجموعه‌ای از ضرب‌المثل‌های دری افغانستان را گردآوری کرده و اتحادیهٔ افغان‌های ایالت آلبرتا در شهر کالگری کانادا آن را در سال ۱۹۹۸ به چاپ رسانده است. استاد افشار در دیداری که با او در آمریکا داشته است، پیشنهاد تجدید چاپی منقح از آن را در سلسلهٔ انتشارات موقوفات دکتر افشار یزدی به دکتر شهرانی می‌دهد و او از آن استقبال می‌کند و کتاب را با اضافاتی که پس از چاپ نخست فراهم آورده بود در اختیار استاد افشار قرار می‌دهد و هر دو توافق می‌کنند که کار ویراستاری و نمونه‌خوانی آن را بر عهدهٔ این ارادتمند بگذارند. در بازگشت از آن سفر و دیداری که دست داد، موضوع را مطرح کردند و با وجود گرفتاری‌ها و مشغله‌های تدریس با کمال میل پذیرفتم. کتاب با حروفچینی درخور و اعمال اصلاحات منتشر گردید.

نامه‌ای از استاد افشار در بامیان افغانستان

در سال‌هایی که نگارنده برای راه‌اندازی دانشگاهی در ولایت بامیان در افغانستان بودم، در میان انبوهی از گرفتاری‌های فرسایندهٔ گوناگون که راه‌اندازی آن دانشگاه در آن شهر ویران دربر داشت، نامه‌ای از استاد ایرج افشار دریافت کردم که محض وصول آن و زیارت دست خط ایشان، مایهٔ شادمانی و دلگرمی و مباهات بود. عنایت و محبتی که درج آن نامه بود خستگی‌های مرا از یاد برد. شادمان بودم که بحمدالله امکان ارسال و مرسل از تهران تا بامیان به وجود آمده است و افغانستان پس از انزوای درازمدت دوباره با جهان پیوند یافته است که می‌شود نامهٔ

عزیزی را از تهران در بامیان دریافت کرد.

در ذیل نامه نگاشته بودند که فهرست نسخ خطی کتابخانه یا آرشیو ملی افغانستان را که چهار جلد می‌شود تهیه کنم و برای کتابخانهٔ موقوفات دکتر محمود افشار یزدی بیاورم. که فراهم شد و با خود به تهران آوردم و خدمتشان تقدیم کردم. گفت‌وگویی دربارهٔ اوضاع افغانستان و وضعیت کتاب و نشر پس از فرو افتادن طالبان و مخطوطات آرشیو ملی افغانستان با ایشان انجام شد. از شنیدن خبر خوش محفوظماندن نسخه‌ها و نفایس کتابخانهٔ سلطنتی افغانستان و رونق دوبارهٔ درس و تعلیم و کتاب و نشر و تحقیق در آنجا فوق‌العاده شادمان شدند.

در بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی

یکی از سنت‌های ارجمند بنیاد موقوفات دکتر افشار یزدی، علاوه بر چاپ و انتشار آثار کتاب‌های محققان ایرانی و غیر ایرانی در زمینهٔ زبان و ادبیات و فرهنگ، اعطای جایزهٔ بنیاد به کسانی است که در آن زمینه‌ها کارهای شایانی کرده باشند. حضور در این جلسات از چند روی حائز اهمیت است؛ یکی از آن جمله تأیید این حرکت فرهنگی و بزرگداشت و دیدار با آن محقق و استادان دیگر است و استماع سخنرانی‌ها. یکی از این جلسات به بزرگداشت و ارج‌گزاری به تلاش‌ها و کوشش‌های محقق و متتبع و متن‌شناس و نسخه‌پژوه افغانستان، استاد نجیب مایل هروی اختصاص یافته بود. استاد افشار با تلفن از این ارادتمند خواستند تا در آن جلسه دربارهٔ استاد مایل و تلاش‌ها و کوشش‌ها و آثار و شیوهٔ کارش سخن بگویم. با کمال میل پذیرفتم و در حدی که معین و مقرر بود، دربارهٔ ایشان و خانوادهٔ فرهنگی ایشان و استاد مایل پدر و فعالیت‌های مستمر و بی‌وقفهٔ استاد نجیب مایل و پاره‌ای از دشواری‌هایی که در زندگی و اقامت و کار در ایران داشته است اشاره کردم و از شخص استاد ایرج افشار و بنیاد موقوفات در برگزاری این جلسات که از جنبهٔ معنوی بسی گرانقدر و ارجمند است، سپاسگزاری کردم.

در سازمان میراث مکتوب

نسخهٔ خطی از *تاریخ هرات* در یزد پیدا شد که داستان یافته‌شدن آن بسیار خواندنی است و در مقدمهٔ کتاب به قلم دو تن از استادان دانشگاه یزد نگاشته شده است. این کتاب را

نسخه و نسبت آن به نامی هروی و خط و املاء و اطلاعات و ساختار کتاب از شمار عمده مباحثی بود که انجام گرفت. فصل الخطاب تمام مباحث این اشارت استاد ایرج افشار بود که کتاب را از نظر قطع و حجم و تعداد سطرها در هر صفحه در قیاس با سایر کتاب‌های تاریخ محلی نقد و ارزیابی فرمودند. نگارنده آنچه را که یادداشت کرده بود با تجدید نظر و بهره‌مندی از آن اشارت کتاب‌شناسانه و پخته‌اش استاد افشار و با سنجش پاره‌ای از مطالب آن با منابع پیش از زمان تألیف تاریخ هرات نامی هروی و مقایسه و مقابله آنها در مقاله‌ای تنظیم کرد و به قصد انتشار در مجله میراث مکتوب به دفتر آن سازمان تحویل داد که تا این زمان از سرنوشت آن بی‌خبرم.

دو نسخه از آن کتاب را با خود به کابل بردم و یکی از آن دو را به استادی اهل هرات که دوستدار تاریخ آن شهر و مطالعات مربوط به هرات است به عنوان ره‌آورد سفر هدیه کردم. دیدار با استاد افشار در آن مجلس رونمایی آخرین دیدار نگارنده بود. ۹۰/۱/۲۵/۱۰۱ یادش گرامی باد!

مرکز پژوهشی میراث مکتوب به صورت عکسی با مقدمه و فهرس آن دو همکار گرامی چاپ کرد و برای رونمایی آن از این جانب نیز دعوت به عمل آمد و گفته شد که استاد افشار نیز درین نشست حضور دارند و از دانشگاه هرات آقای رهیاب معاون علمی و آموزشی آن دانشگاه نیز دعوت شده‌اند.

در منابع مختلف از تألیف تاریخ هرات به وسیله عبدالجبار نامی هروی یاد شده است و برخی از منابع بعدی مطالبی از آن نقل کرده‌اند و معلوم است که اثر مذکور چه مایه مورد توجه بوده است. با این حال تا همین سه سال پیش از وجود نسخه‌ای از آن کتاب در کتابخانه‌های جهان و فهرست‌های نسخه‌های خطی خبری نبود و البته یافته‌شدن آن در یزد و آن هم بدان صورت که در مقدمه آمده است، رخدادی میمون بود.

جلسه با حضور شادروان استاد ایرج افشار و جمعی از استادان تاریخ و آن دو تن استاد دانشگاه یزد و آقای رهیاب و این جانب در سالن اجتماعات سازمان میراث مکتوب برگزار شد و هر کس در نوبت خویش آنچه به نظر آورده بود، بیان داشت. اصالت

وفات ایرج افشار

احمد مهدوی دامغانی*



آری در این شصت‌ساله «احدی» و «هیچ‌کس»، نه شخص حقیقی و نه شخص حقوقی، با رعایت همه جوانب و حدود و مناسبات، آن قدر که افشار به ادب فارسی و فرهنگ ایران اسلامی خدمت کرد، خدمت نکرده است.

یک بیت عربی که سال‌ها پیش، به مناسبت، در گفتارها و نوشتارهای اهل ادب به کار می‌رفت و کار چند جمله را می‌کرد ولی سال‌هاست که ندیده‌ام کسی آن را بگوید یا بنویسد چنین است:

خَلَقَ اللهُ لِلْحُرُوبِ رَجَالًا وَ رَجَالًا لِقَصَعَةٍ وَ ثَرِيدًا^۲

حالا در مقام تمثیل این حقیر به همین سبب تمثیل می‌جوید و عرض می‌کند که خداوند متعال ایرج را مرد میدان علم و ادب و کتاب‌خواندن و کتاب چاپ کردن و فرهنگ‌گسترده‌دن و دانش‌پروردن آفریده بود از اوائل دهه سی و بلکه از اواخر دهه

در ضایعه ادبی و فرهنگی عظیمی که بر پیکره فرهنگ و تمدن کنونی ایران عزیز وارد شده است، و بسیار بعید می‌نماید که به این زودی‌ها و به آسانی این «ثلمه» مسدود گردد.^۱ صدها نوحه‌گر صاحب‌درد هست و آه همه آنها که از سوز سینه‌شان برمی‌آید در این عزا مؤثر است.

مقام ایرج افشار، رحمة‌الله‌علیه، در فرهنگ معاصر مقامی مکین است و اعتقاد قلبی این ناچیز بر این است که در این شصت‌ساله از سال ۱۳۳۰ تا اوایل ۱۳۹۰، احدی (امیدوارم خوانندگان گرامی توجه فرمایند که این بنده حقیر سالخورده که شصت و چهار سال است به شرف و افتخار معلمی مشرف و مفتخرم، بی‌پهوده و به‌مبالغه در این نوشته و برای بیان مقصودم که خدمتگزاری صمیمانه ایرج افشار به فرهنگ است، اصطلاح منطقی «سور سالبه کلتیه» را که «احدی» است به کار نمی‌برم.)

۲. خدای تعالی مردانی را برای جنگ و زورآزمایی آفرید و مردانی را برای کاسه آبگوشت (= هر کسی را بهر کاری ساختند).

* محقق و استاد ادبیات عرب
۱. موت العالم ثلثة فی الاسلام لانسد ما اختلف اللیل والنهار (حدیث شریف: کنز العمال، ۱۰۹۰، شماره ۲۸۷۶۰)

